

The Typology of Weakness and its Nature in the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Nadali Ashuri Taluki¹
Hashem Mojtahedi^{2*}

How to cite this article

Nadali Ashuri Taluki, Hashem Mojtahedi, The Typology of Weakness and its Nature in the Holy Quran, Journal of Quran and Medicine. 2018;3(4):229-237.

¹ Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Islamic Azad University, Najafabad Branch

² PhD student in Quranic Sciences, Hadith, Islamic Azad University of Najafabad. (Corresponding Author)

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: mojtahedi.h@yahoo.com

Article History

Received: September 03, 2018

Accepted: November 08, 2018

ePublished: December 20, 2018

ABSTRACT

Purpose: This study is aimed at combating oppression and eradicating this distasteful culture in societies and confronting the arrogant. Because one of the important Qur'anic topics in the field of behaviorism and psychology is the analysis and study of weakness in its various dimensions and levels. The existence of the oppressed in every age and time has caused the Holy Quran to devote verses to express the emergence of the causes and factors of this group and solutions to get out of this social situation. The importance of this issue is such that understanding the phenomenon of impoverishment is considered necessary and one of the important issues of today's society. In this research, an attempt has been made to provide a comprehensive and accurate analysis of the nature of impotence and to examine the scope of the meaning of this word to analyze and find the types of extraction of causes, roots and effects of this phenomenon.

Method: Research Method In this analytical research, a qualitative comparative study has examined the verses related to the field of weakness. By examining the word impoverishment along with its synonymous words, it has pointed out the contexts, factors and effects of this socially undesirable behavior.

Findings: Belief and spiritual arrogance are the root and cause of other types of weakness.

Conclusion: Ignoring the power of God, aristocracy, power, discord, injustice and greed are important reasons for weakening, which of course is asking for divine help and creating a spirit of resistance against the oppressor, enjoining the good and forbidding the evil, unity. And coherence, introducing the true face of the arrogant, self-confidence and self-reliance, are among the strategies of the Qur'an to deal with this disgusting social trait.

Keywords: Holy Quran, Semantics, Weakness, Arrogance, Delusion, Failure.

گونه شناسی استضعاف و ماهیت آن در قرآن کریم

نادعلی عاشوری تلوکی^۱

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد واحد اسلامی نجف آباد.

هاشم مجتهدی^{۲*}

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد. (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف: این پژوهش به منظور مبارزه با استضعاف و ریشه کن کردن این فرهنگ ناپسند در جوامع و مقابله با مستکبران است. چرا که یکی از مباحث مهم قرآنی در حوزه رفتار شناسی و روان شناسی، تحلیل و بررسی استضعاف در ابعاد و سطح‌های مختلف آن می‌باشد. وجود مستضعفان در هر عصر و زمانی سبب شده قرآن کریم آیاتی را به بیان ظهور علل و عوامل این گروه و راهکارهای برون رفت از این وضعیت اجتماعی اختصاص دهد. اهمیت این موضوع به اندازه ای است که شناخت پدیده استضعاف لازم و از موضوعات مهم اجتماع امروزی تلقی می‌شود. در این پژوهش تلاش شده که با ارائه تعریف جامع و تحلیلی دقیق از ماهیت استضعاف و بررسی حوزه معنای این واژه به تحلیل و ریشه یابی انواع و اقسام استخراج دلایل، ریشه‌ها و آثار این پدیده پرداخته شود.

روش: روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی، تطبیقی از نوع کیفی به بررسی آیات مربوط به حوزه استضعاف پرداخته است. با بررسی واژه استضعاف در کنار واژگان مترادف آن به زمینه‌ها، عوامل و آثار این رفتار ناپسند اجتماعی اشاره نموده.

یافته‌ها: استکبار اعتقادی و معنوی، ریشه و علت سایر اقسام استضعاف می‌باشد. نتیجه‌گیری: نادیده گرفتن قدرت خداوند، اشرافیت، قدرت، اختلاف، بی‌عدالتی و تطمیع از دلایل مهم به ضعف کشاندن است که البته درخواست استمداد الهی و ایجاد روحیه ایستادگی در مقابل ظالم، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد و انسجام، معرفی چهره واقعی مستکبران، خودباوری و اتکا به نفس، از جمله راهکارهای قرآن برای مقابله با این صفت ناپسند اجتماعی است.

واژه های کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی، استضعاف، استکبار، وهن، فشل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۷

*نویسنده مسئول: mojtahedi.h@yahoo.com

مقدمه

واژه «استضعاف» در قرآن کریم ذکر نشده است ولی مشتقات آن ۱۳ مرتبه در قرآن بیان شده که ۸ مورد آن به صورت فعلی و در قالب واژه‌های «استضعفوا»، «استضعفونی»، «یستضعفون» و «یستضعف» آمده است و ۵ مورد دیگر به گونه اسم مفعول به صورت «مستضعفین» و «مستضعفون» استعمال شده است. واژگان «وهن»، «فشل»، «ذل»، «مضطرب» و «ضر» هم معنا و مترادف با واژه استضعاف در قرآن به کار رفته‌اند و واژه گانی مانند «استکبار»، «علا»، «غنی»، «بغی» در مقابل واژه استضعاف قرار دارند. مستضعفان در تمام تاریخ بشر، به شکلهای و صورتهای مختلف مورد ظلم قرار گرفته و جبهه استکبار به دنبال تضعیف و زورگویی به آنها بوده است، یک رفتار تهاجمی که معمولاً به صورت مداوم تکرار شده و به همراه آسیب رساندن، ترس، تشویش یا ایجاد وضعیت نامساعد برای مستضعفان است. فرضیه این نوشتار آن است که استضعاف رابطه بسیار تنگاتنگی با ضعف اعتقادی-ایمانی، ضعف فکری - عقلی، ضعف اقتصادی، استضعاف سیاسی - اجتماعی دارد. استضعاف نه تنها موجب ظلم‌پذیری از مستکبران می‌شود، بلکه آثار و پیامدهای منفی بر جوامع بشری از قبیل: احساس ناامنی، استثمار، رفع تکلیف، رفع مواخذه، قتل خواهد داشت. سؤال اصلی این تحقیق آن است که چگونه می‌توان با تحلیل و بررسی ماهیت و گونه‌های استضعاف، به عوامل و ریشه‌های آن و راهکارهایی جهت مقابله با این پدیده ناپسند دست یافت؟ در مورد موضوع استضعاف در قرآن کریم، آثاری به رشته تحریر در آمده است که هر یک از جنبه‌های خاصی و بعضاً از منظرهای متفاوتی به موضوع نگاه کرده‌اند. در ادامه برخی از این آثار را معرفی می‌شود:

الف. مقاله «رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری» نوشته سید یحیی کاظمی و امیرقلی جعفری؛ در این مقاله نویسندگان به تبیین رابطه استضعاف دینی و نجات با مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری پرداخته‌اند.

ب. مقاله «رابطه استضعاف زنان و ورود آنان به بهشت، بررسی سندی و تحلیل متنی حدیثی در جوامع امامیه» نوشته سهیلا پیروزفر و داوود خلوصی؛ نویسندگان در این نوشتار می‌کوشند ضمن بررسی منابع روایت، دلالت آن را مورد دقت قرار دهند.

ج. مقاله «پژوهشی تطبیقی در دلالت آیه استضعاف بر مهدویت» نوشته محمدعلی محیطی اردکانی و سید رضا فقیهی؛ نویسندگان در این مقاله با رویکردی تطبیقی به سنجش دلالتی آیه استضعاف به عنوان یکی از آیات مهم مربوط به مهدویت پرداخته‌اند.

د. مقاله «استکبار و استضعاف در قرآن» نوشته رضا مهدیان‌فر؛ نویسندگان در این مقاله بعد از تبیین واژه استکبار و استضعاف به پیامدهای دو قطبی شدن جامعه به استضعاف و استکبار، مقابله با استکبار پرداخته است.

در نوشته‌ها و آثار بیان شده، کمتر به موضوع گونه شناسی استضعاف پرداخته شده است. از این جهت در مقاله حاضر سعی شده، تبیین روشنی از گونه‌های استضعاف و عوامل آن پرداخته شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی، تطبیقی و کتابخانه‌ای از نوع کیفی بوده و سعی شده با بهره‌گیری از منابع و کتابهای متعدد تفسیری و روایی از شیعه و اهل سنت، به ویژه با تکیه بر کتاب-های تفسیری کهن زوایای مفهوم «استضعاف» را مورد بررسی قرار داده و آنها را در یک نوشتار جامع تحلیل نماییم.

۲. مفهوم شناسی «استضعاف»

معناشناسی، یک روش کارآمد برای تبیین و بررسی مفاهیم واژگان و کشف معانی جدید است، در این مقاله ابتدا با روش معناشناسی به بررسی واژه استضعاف پرداخته و سپس به گونه شناسی وارد خواهیم شد، چرا که تا مفهوم و معنای دقیق استضعاف روشن نشود

نمی‌توان به درک عمیق و تحلیل جامعی از گونه‌های استضعاف دست یافت.

۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی «استضعاف»

واژه «استضعاف» اسم مفعول در باب استفعال از ریشه (ضعف) (۱) به معنای «ضعیف شمردن» است. ضعف گاه در بدن و گاه در نفس است، ضعف (باضمِّ ميم) ناتوانی بدنی است و ضعف (بافتح ميم) ناتوانی در عقل و اندیشه. (۲) فراهیدی می‌نویسد: «استضعفته» یعنی او را ناتوان یافتیم و در اثر ناتوانی‌اش، به ناروا بر او مسلط شدیم. (۳) لغت‌شناسان و مفسران، «استضعاف» را در دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» کاربرد دارد. (۴) و ضعیف شمردن و توهین و بی‌اعتنائی به امر چیزی و کسی که راه را تشخیص داده ولی قدرت رفتن ندارد به دلیل اینکه دشمن به او احاطه دارد معنا نموده‌اند. (۵)

«مستضعف» مستضعف کسی است که چاره‌ای جز کافر شدن ندارد و کافر می‌شود چون راهی به سوی ایمان ندارد. نه می‌تواند ایمان بیاورد، و نه می‌تواند کافر شود. (۵) واژه «مستضعف» اسم مفعول در باب استفعال، به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده. (۱) در اصطلاح مستضعف فردی است که مظلوم واقع شده.

۱-۲. تفاوت واژه «مستضعف» با «ضعیف»

ضعیف کسی که ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد ولی مستضعف کسی است که بالفعل و بالقوه نیرو دارد، اما از ناحیه ظالمان سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می‌کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. (۶) مانند مؤمنان به اسلام که اقلیتی مستضعف پیش از هجرت به مدینه بودند: به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید. (انفال: ۲۶)

با توجه به آیات قرآن، مستضعفان سه دسته هستند: ۱. مورد ظلم واقع شده؛ ما اراده کردیم بر آن طایفه ضعیف شده در آن سرزمین منت گذاشته و آنها را پیشوایان قرار دهیم و وارث فرعونیان گردانیم. (قصص: ۵) ۲. زیر دست؛ کسانی که زیر دست بودند به کسانی که مستکبران می‌گویند؛ بلکه مکر و فریب شب و روز شما بود که پیوسته ما را و می‌داشتید که به خدای یکتا کافر شویم و بر او شریکانی قرار دهیم. (سبأ: ۳۴) ۳. ضعیف که توان نداشته باشد؛ چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی‌کنید؟ (نساء: ۷۵) (۷) پس افراد مستضعف، نیروی درک حقیقت را ندارند، اگر دارای چنین نیرویی هم بوده‌اند کسی نبوده که آنان را رشد فکری بدهد، و بغیر از تقلید از آداب و رسوم خانوادگی مربی دیگری نداشته‌اند. (۵)

۲. معناشناسی «استضعاف»

۱-۲. واژگان هم‌معنای استضعاف

برای تبیین دقیق هر واژه لازم است واژگان مرتبط با آن شناسایی شود در این صورت است که بار ارزشی واژگان تعیین شده و توضیح دقیق از آن به عمل خواهد آمد. در قرآن کریم، واژگان همچون: «وهن» در آیه «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ» (نساء: ۱۰۴) «فشل» در آیه «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران: ۱۵۲) «ذُلٌّ» در آیه «ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ» (آل‌عمران: ۱۱۲) «مُضْطَّرٌّ» در آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَا» وَ كَشَفَ السُّوءَ» (نمل: ۶۲) «ضَرٌّ» در آیه «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُرَّةَ مَرَّكَانٍ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرَّةِ مَسَّةٍ» (یونس: ۱۲) هم‌نشین و همراه با واژه استضعاف آمده‌اند.

البته باید توجه داشت که در برخی از موارد، واژگان یاد شده دقیقاً مترادف و هم معنا با واژه‌های استضعاف تلقی نمی‌شوند، بلکه یک رابطه تساوی و یا تشابه و یا یک رابطه جانشینی بین واژگان کلیدی وجود دارد و این تفاوت تساوی و یا روابط جایگزین و جا

نشینی بین واژگان کانونی قرآن به حدی است که گاه تمایز آنها در میان آنها دشوار است. در ادامه به بیان مختصری از معانی برخی از این واژگان و رابطه آنها با استضعاف می‌پردازیم.

۱-۱-۲. «وهن»

این واژه و مشتقات آن، ۹ مرتبه در قرآن آمده است و در دو معنای ضعف و سستی خلقی و خلقی بکار رفته: (۲) به بیان دیگر، این واژه بر ضعف سستی در جسم و در رفتار دلالت دارد. معنای اصلی ریشه «وهن» ضعف در عمل و اشیاء است. (۸) قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: سستی نکنید و اندوهگین نشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید» (آل‌عمران: ۱۳۹) طبق آیه شریفه؛ در مقابله و درگیری برای شما ضعف و ناتوانی حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در شما ناراحتی، تسلیم یا آشفتگی را ببینید. (۸) با توجه به این آیه می‌توان «وهن» را در ردیف معنایی استضعاف قرار داد.

۱-۲-۲. «فشل»

«فشل» بر وزن فرس به معنای «ضعف و سستی همراه با ترس و بزدلی» (۲) در آیه: «وَلَا تَنَازَعُوا فَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» راه اختلاف و تنازع نبویید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد» (انفال: ۴۶) «فشل» بمعنی ضعف است نه ترس یعنی منازعه و اختلاف باعث ضعیف و پراکندگی است. (۴) در آیه دیگر: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا» (آل‌عمران: ۱۲۲) فشل را جبن و یا ضعف توأم با جبن می‌باشد، یعنی: آنگاه که دو طائفه از شما خواستند بترسند و یا خواستند از ترس ضعیف گردند ولی این معنی با ملاحظه هَمَّتْ جور در نمی‌آید. آیه درباره دو گروه بنی‌سلمه و بنی‌حارثه است که با رسول خدا(ص) بجنگ «احد» خارج شدند و چون عبدالله بن‌ابی با یاران خویش از راه برگشت آنها نیز قصد کردند که برگردند ولی بر نگشتند یعنی: یاد کنید آنوقت را که دو طائفه از شما، خواستند از تصمیم خود (که جهاد بود) برگردند حال آنکه خدا یار آنهاست. (۱۷) با توجه به آیات می‌توان «فشل» را در ردیف معنایی استضعاف قرار داد.

۱-۳-۲. «ذُلٌّ»

«ذُلٌّ» به معنای «زبونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری» است. (۴) آیه شریفه: «فَتَنبَحِ أَيَاتِكِ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى» (طه: ۱۳۴) یعنی پیش از آنکه ذلیل و خوار گردیم از آیات تو پیروی کنیم. آیه دیگر: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ» (اسراء: ۱۱۱) یعنی در حکومت شریک و از ذلت یاری نداشته است و ذلیل و خوار نبوده که حاجت بولی داشته باشد. واژه «اذلة» جمع ذلیل بمعنی خواران است، آیه «وَجَعَلُوا عِزَّةَ أَهْلِهَا أَذْلَةً» (نمل: ۳۴) عزیزان اهل آنرا ذلیل می‌کنند. با توجه به معانی واژه «ذُلٌّ» و آیات یاد شده می‌توان را در ردیف معنایی استضعاف قرار داد.

۱-۴-۲. «مُضْطَّرٌّ»

«مُضْطَّرٌّ» اسم مفعول باب افتعال است، به معنای «کسی که بیماری، فقر یا سختی‌های روزگار، او را ناگزیر به تضرع در درگاه خداوند سبحانه و تعالی کرده» است. (۹) آیه «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ: هر که مضطر شود بی‌آنکه طالب و متعدي باشد گناهی بر او نیست.» (بقره: ۱۷۳) مراد از اضطرار آنست که راه علاج را از هر سو بسته ببیند. (۴) آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَا» (نمل: ۶۲) اضطرار اقسامی دارد: ۱. ناچاری و الزامی که به طریق زور و جبر است نه به اختیار، مثل درختی که باد شدیدی آن را به حرکت در می‌آورد و ضرورتاً یا جبراً متحرک است ۲. نیاز و الزامی که وجودش بدست نمی‌آید مگر به صورت ضروری مثل غذای ضروری در حفظ بدن برای انسان. (۲) با توجه به آیات بیان شده، مضطر از آن جهت که راه را بر خود بسته می‌داند هم‌معنای با استضعاف است، چون در معنی استضعاف بیان شده که راه بر مستضعف بسته است.

۲-۱-۵. «ضُر»

واژه «ضُر» به معنای «بد حالی، که یا در جان کسی است بخاطر کمی دانش و فضل و عفت و یا در بدنش در اثر کمبود و بیماری عضوی یا نداشتن عضوی و یا در حالتی ظاهری که از کمی مال و جاه حاصل می‌شود» است. (۲) آیه «فَكشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ» (انبیاء: ۸۴) به دنبال این دعا، خداوند خواسته‌های حضرت ایوب را اجابت کرد و رنج و ناراحتی او را برطرف ساخت، که البته در آیه شریفه هر سه زیان و ضرری که ذکر شده است. آیه «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَان لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ: همین که ضرر و محنتش را از او برداشتم چنان در می‌گذرد که گویی ما را در سختی‌ای که به او رسیده بود به کمک نخواستند بود.» (یونس: ۱۲) با توجه به آیات بیان شده یکی یگر از واژگان هم معنای با استضعاف واژه «ضُر» می‌باشد.

۲-۲. واژگان مقابل و متضاد استضعاف

بررسی واژگان متضاد، برای فهم دقیق واژگان و یافتن هم معنایی میان دو واژه، در خور اهمیت است. در این بخش از تحقیق حاضر تلاش شده با بررسی واژگان متضاد واژه «استضعاف» به تحلیل و بازیابی معنای دقیق‌تری از این واژه دست یابیم.

۲-۳-۱. «استکبار»

واژه «استکبار»، از ماده «کبر»، مصدر باب استفعال که این واژه به همراه مشتقاتش در قرآن کریم ۴۸ مرتبه به کار رفته و به معنای (تعظم و بزرگی کردن) است. (۱) «کبر» از حالات و ویژگی‌های روحی انسان است که در دیگر موجودات نیست و آن، خوش آمدن از خود و در نتیجه خود را برتر و بزرگتر از دیگران دیدن است. (۲) کبر حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش به آن صفت مخصوص میشود و همانست که انسان جان و وجود خویش را از غیر خویش بزرگتر می‌بیند، بزرگترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق و عدم اقرار به آن در پرستش است. (۲)

«استکبار» دو وجه دارد؛ اول: اینستکه انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود و اگر این حالت در مورد چیزی که لازم و واجب میشود یا در مکان و زمانی که بزرگی و استکبار در آن واجب است باشد آن استکبار، محمود و پسندیده است. دوم: استکبار در افزون طلبی، و برتری جوئی بطوریکه از نفس و وجود او چیزی که شایسته او نیست و از آن او نیست آشکار شود که این استکبار، مذموم و ناپسند است و بر همین اساس است آیاتی که در قرآن وارد شده است. (۲) مانند آیه «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» (بقره: ۸۷) باید دانست «استکبار» در هر زمانی و مکانی ناپسند است، نه آن که استکبار به حق نیز وجود داشته باشد. (۵) استکبار آنست که فرد اظهار بزرگی و تکبر کند با آنکه اهلس نباشد آیه «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) (۴) «مستکبر» آن کسی است که برای خود طلب بزرگی می‌کند و آن خواسته را از قوه به فعلیت و از دل به خارج در می‌آورد، و متکبر آن کسی است که تکبر را برای خود قبول کرده آن را برای خود صفتی می‌سازد. (۵)

«متکبر» از ماده «تکبر» به دو معنا: یک معنی ممدوح و پسندیده که در مورد خداوند به کار می‌رود، و آن دارا بودن بزرگی و صفات پسندیده فراوان است، و دیگری نکوهیده و مذموم است که در مورد غیر خدا به کار می‌رود، و آن حالتی که انسان خود را بالاتر و برتر از دیگری ببیند و بر این باور باشد که از دیگران برتر است. و صفاتی را که ندارند به خود نسبت دهند. اولی پسندیده است و دومی در وصف عموم مردم است. (۲) در تکبر ممکن است شایستگی باشد، از اینرو خداوند را «متکبر» گوئیم، نه «مستکبر». (۱۰)

۲-۳-۲. «علا»

واژه «علا» در قرآن کریم در معنای «تکبر، برتری، طغیان، بزرگی، ستمگری و بلندپروازی» بیان شده است. (۸) قرآن در خصوص

ایمان آوردن قوم بنی‌اسرائیل به حضرت موسی می‌فرماید: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَ إِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس: ۸۱) فرزندانی از قوم فرعون و از قوم موسی در حالی که از خشم و آزار فرعون و بزرگان‌شان ترسیده بودند به موسی ایمان آوردند. چرا که فرعون در سرزمین مصر و اطراف آن گردنکش و طغیان و سرکش بود و در عصیان و نافرمانی از حد تجاوز کرده بود زیرا ادعای خدایی کرد. (۱۰) آیه شریفه، علا و گردنکشی و طغیان فرعون را یکی از عوامل و ریشه‌های استکبار و به ضعف کشاندن مردم قوم خود معرفی کرده است.

۲-۳-۳. «غنی»

واژه «غنی» در قرآن کریم در معنای مختلفی بکار رفته است: به معنی بی‌نیازی مطلق و این نیست مگر برای خدای تعالی «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) به معنی کم نیازی و احتیاجات کم و اندک «وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» (ضحی: ۸) به معنی زیادی دست آورده‌های مردم «وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ» (نساء: ۶) (۲) آیه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق: ۶) این واژه از جهت ذات خود اقتضای طغیان، دشمنی و استکبار را دارد چرا که طغیان نتیجه بی‌نیازی انسان است چون برای انسان رافع فقر و هر گونه کمبودی می‌باشد. (۸)

۲-۳-۴. «بغی»

ریشه ثلاثی واژه «بغی» به دو صورت مجرد و مزید به کار رفته، و معمولاً صیغه ثلاثی مزید آن، «ابتغاء» به «معنای خواستن» و مجرد آن بیشتر به معنای «ظلم و تجاوز از حد» آمده است. تجاوز دو صورت دارد: تجاوز ممدوح مثل تجاوز از عدالت باحسان و از عمل واجب به مندوب، دیگری تجاوز مذموم، مثل تجاوز از حق به باطل. (۲) قرآن در ماجرای قارون می‌فرماید «إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ» (قصص: ۷۶) قارون به واسطه گنجها و ثروت‌های فراوان، در مقابل بنی‌اسرائیل به قدرت نمایی و خودنمایی پرداخت و بر آنها تعدی کرد. (۱۱) مفسرین این واژه را در آیه، ظلم، تکبر، طلب فضل و غیره دانسته‌اند، ولی مطابق با داستان آیه، مراد تکبر و برتری است در اثر قدرت مالی و شخص متکبر، طالب تجاوز از حد خود است. (۴)

جدول ۱. دسته بندی واژگان هم‌نشین و متضاد استکبار	
واژگان مترادف استضعاف	«وَهْن، فَشَل، ذَلَّ، مضطر، ضَرَّ»
واژگان متضاد استضعاف	«استکبار، علا، غنی، بَغِي»
نتیجه	واژگان «وَهْن، فَشَل، ذَلَّ، مضطر، ضَرَّ» باعث تضعیف می‌شوند و واژگان استکبار، علا، غنی، بَغِي از عوامل مهم به استضعاف کشاندن دیگران می‌شوند

هنگامی که در یک جامعه جبهه قدرت بتواند عقاید و باورهای خود را به افراد ضعیف جامعه تحمیل کند و براساس آن عقاید بر مردم حکومت کنند «استضعاف اعتقادی و ایمانی» گفته می‌شود، مستضعفان در این گونه، آنچنان تضعیف شده‌اند که توان تشخیص حق از باطل را از دست داده‌اند. در قرآن، در آیاتی به پیروی مستضعفان از مستکبران اشاره شده است که مستکبران توانسته‌اند با انواع تبلیغات و امکانات مادی فراوان که داشته‌اند، عقیده و باور خود را بر جامعه تحمیل کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» (نساء: ۹۷) مستضعف در آیه کسی است که امکان دستیابی به حجت و آشنایی با دین کامل الهی را ندارد تا از این راه فطرت خویش را بیدار کند و رشد یابد. بر این اساس، انسان مستضعف، نه مؤمن است نه کافر. طائفه مستکبر قشر ضعیف جامعه را استضعاف کرده، بین آنان و بین اینکه به شرایع دین تمسک جسته و به آن عمل کنند حائل شدند. (۵)

آیه «وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» (ابراهیم: ۲۱) مصداق دیگری از استضعاف اعتقادی است، که بیانگر تخصص و بگومگویی کفار را در روز قیامت است، مقصود از ضعفاء آنهایی هستند که از بزرگان کفار تقلید و اطاعت و پیروی می‌کنند، و قدرت ظاهری، وادارشان کرد از ایمان به خدا و آیتاش استنکاف ورزند. (۱۳)

عواملی که موجب نقصان اراده این دسته از مستضعفان گردد، دو گونه است: ۱. عوامل ذاتی: عبارتند از: جهل قصوری، جنون، ناتوانی عقلی و سبک سری که سرچشمه این امور، ضعف ادراکی عقل است. ۲. عوامل خارجی: شرایط فیزیکی که یک سری مسائل ناخوسته را بر انسان تحمیل می‌کنند، مانند: حالت ضرورت و اکراه، که با وجود اینها، موضوع تکلیف خدشه دار یا از اساس، منتفی می‌گردد. با وجود استضعاف به معنای اول، تکلیف ساقط می‌شود؛ زیرا یکی از شرایط کلی تکلیف، عقل است، ولی استضعاف به معنای دوم، حالت برزخ میان مکلف کامل و غیرمکلف را خواهد داشت؛ زیرا هنگامی که کسی در حال ضرورت و اضطرار، عملی را انجام داد، نه می‌توان او را مکلف دانست و نه می‌توان گفت به طور کلی تکلیفی ندارد. امام باقر(ع) در خصوص مستضعف می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةَ يَدْفِعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ، وَ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَكْفُرَ: مستضعف کسی است که نه دستاویزی دارد تا با آن کفر را از خود براند و نه راهی به سوی ایمان سراخ دارد» (۱۴)

۲-۴. استضعاف جسمی و عقلی
در برخی از آیات به افراد ضعیف جامعه که احیاناً دارای قوای جسمانی ضعیف‌تری هستند و در اموری مانند جهاد نمی‌توانند شرکت کنند و این واجب الهی از آنان برداشته شده است، مستضعف اطلاق می‌شود. برخی از مردان، اکثر زنان و تقریباً همه کودکان از این دسته‌اند. آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» (نساء: ۹۸) در مقام بیان مستضعفان واقعی می‌باشد، استثناء در آیه، منقطع است، یعنی افراد استثناء شده قبلاً در بین جمعیت مستثنا منه نبودند و اگر افراد نامبرده یعنی رجال و نساء و ولدان را نخست مستضعف خواند و سپس این تعبیر خود را با جمله بعدی تفسیر کرد، برای این بود که بفهماند افرادی که قبلاً مورد بحث بودند ادعای استضعاف می‌کردند، ولی در حقیقت مستضعف نبودند، چون می‌توانستند شرائط زندگی خود را عوض کنند و خود را از استضعاف رها سازند مستضعف حقیقی این مردان و زنان و کودکانی هستند که نمی‌توانند خود را از وضعی که دارند رها سازند. (۵) مستضعف آیه یعنی کسانی که ضعیف شمرده شده‌اند، آمده است که واقعاً هم در زمره ضعیفان جامعه هستند.

کلمه استضعاف در قرآن، لزوماً به معنای مثبت یا منفی نیامده است؛ در جایی که در مقابل مستکبران قرار گرفته و خبر از کرنش مستضعفان در مقابل آنان دارد، مذموم شمرده شده است؛ اما

۳. سطوح استضعاف
با توجه به آیات قرآن کریم، استضعاف را می‌توان در دو سطح خرد (استضعاف فردی) و کلان (استضعاف مدنی) تقسیم نمود و بیشتر آیات بر استضعاف کلان اشاره دارد. باید به این نکته توجه داشت که استضعاف در سطح خرد منجر به استضعاف مدنی- اجتماعی می‌شود.
۱-۳. سطح خرد (فردی)

افرادی که به سبب عملکرد غیر قانونی و سرکشی مستکبران و قانون شکنی آنان، از دست‌یابی به حقوق فردی و اجتماعی خویش ناتوان هستند، یعنی، متجاوزان از دست‌یابی آنان به حقوقی که حق ایشان است، مانع می‌شوند و اجازه بهره‌مندی از حقوقشان را به آنان نمی‌دهند «استضعاف خرد یا فردی» است. استضعاف به لحاظ فردی، دارای جنبه‌های رفتاری، روانی، اخلاقی، فکری و عقلانی است؛ به لحاظ مدنی و اجتماعی جنبه‌های متفاوتی از قبیل اقتصادی و سیاسی دارد. آیه «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي» (اعراف: ۱۵۰) بیانگر داستان مراجعت حضرت موسی از عبادتگاه بعد آنکه از قوم خود ۴۰ روزه جدا و آنها را به هارون برادر خود سپرده بود، موسی بعد از مراجعت قوم خود را گوساله پرست دید و معترض به برادرش شد، هارون در پاسخ بیان داشت که قوم بنی‌اسرائیل دست از حمایت من کشیدند و مرا ضعیف کردند. (۱۲) آیه شریفه بیانگر استضعاف فردی می‌باشد.

۲-۳. سطح کلان (استضعاف مدنی- اجتماعی)
از آیات قرآن، می‌توان استضعاف مدنی- اجتماعی را چنین تبیین نمود: هنگامی که عدالت و قانون بر جامعه حاکم نباشد و افراد یک جامعه با توجه به داشتن قدرت، موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی، در چارچوب قوانین و مقررات الهی زندگی نکنند و به حقوق یکدیگر تجاوز کنند، «استضعاف مدنی- اجتماعی» گفته می‌شود در این صورت افراد جامعه به دو گروه حاکم و محکوم، مستکبر و مستضعف تقسیم می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْبِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴) فرعون از راه القای اختلاف و تفرقه افکنی، اهل مصر را دسته دسته کرد و بسیار می‌کوشید تا بنی‌اسرائیل را تضعیف کرد، و این کار را تا آنجا ادامه داد که هر چه فرزند پسر به دنیا می‌آمد سر بریدند و دختران آنان را باقی بگذارند، که معلوم است سرانجام این نقشه شوم چه بود، او می‌خواست به کلی مردان بنی اسرائیل را نابود کند، که در نتیجه نسل آنان به کلی منقرض شود. (۵) آیه شریفه بیانگر استضعاف مدنی- اجتماعی در زمان فرعون است.

۴. گونه‌های استضعاف در قرآن
طبق آیات قرآن کریم، استضعاف دارای مصادیق چهار گانه است:

۱. استضعاف اعتقادی و ایمانی
۲. استضعاف جسمی و عقلی
۳. استضعاف اقتصادی
۴. استضعاف سیاسی- اجتماعی

۱-۴. استضعاف اعتقادی و ایمانی

حاکمان مستبد و ظالم برای آنکه حکومت، قدرت و موقعیت خود را در سطح جامعه از دست ندهند تمام تلاش خود را برای به تضعیف کشاندن عموم مردم انجام می‌دادند. آنها از هر راهی برای تسلط هر چه بیشتر بر قشر ضعیف جامعه استفاده نموده و با توسل به راه‌های از قبیل؛ ظلم، قتل، تجاوز برای نگاه داشتن قدرت خود، تمسک می‌نمایند. اگر در جامعه‌های حاکمان، اجازه صحبت و ارائه نظر و رأی را ندهند و عموم مردم را در جامعه نادیده بگیرند «استضعاف سیاسی - اجتماعی» گفته می‌شود. تاریخ گواه برای این ادعا در زندگی پیامبر و مقابله مشرکان با ایشان و اصحاب آن حضرت است، که از هیچ توطئه و شکنجه و استهزاء و تمسخر، آزار و ترس، برای جلوگیری ابلاغ رسالت پیامبر دریغ نکردند. که در نهایت پیامبر به همراه عده‌ای از اصحاب مجبور به هجرت شدند.

آیه «ما لکم لا تقابلون فی سبیل اللہ و الممستضعفین من الرجال و النساء و الولدان» (نساء: ۷۵) تحریک و تهییجی با تعبیر استضعاف برای تمامی مؤمنین، چه آنهایی که ایمانشان خالص و چه آنهایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است، مؤمنان را برای آزادی آنان به جهاد فرا خوانده که به یاد داشته باشند، قتالشان در راه مردم و زنان و کودکانی ناتوان است که به دست کفار روزگار به استضعاف کشیده شده‌اند. (۵)

در ماجرای بی کردن شتر حضرت صالح قرآن کریم می‌فرماید: «قال المملا الذین استکبروا من قومہ للذین استضعفوا لمن امن منهم ا تعلمون ان صالحا مرسل من ربہ قالوا انا بما ارسل به مؤمنون» (اعراف: ۷۵) قوم آن حضرت دو دسته شدند یک دسته کفار و مشرکین که اطاعت نکردند و اینها اکثر بودند، دسته دوم که ایمان آوردند و آنها را دسته اول ضعیف شمرند که معنای مستضعف است. مستکبران به شکل استضعاف تویخی و سرزنش، نه به شکل استضعاف تحقیقی که بخواهند حقیقت مطلب را متوجه شوند، خطاب به مستضعفان می‌گویند: شما عقیده دارید که صالح پیغمبر است و از جانب خدا آمده؟ مستضعفین در جواب گفتند: به توحید و یگانگی خداوند و رسالت حضرت صالح ایمان داریم و ثابت قدم هستیم و از شرک و کفر بیزاریم. (۱۵) در هر دو نمونه از آیات بیان شده، استضعاف سیاسی و اجتماعی مد نظر است.

جدول ۲. گونه‌های استضعاف در قرآن

۱. استضعاف اعتقادی و ایمانی	گونه‌های استضعاف در قرآن
۲. استضعاف جسمی و عقلی	
۳. استضعاف اقتصادی	
۴. استضعاف سیاسی - اجتماعی	

۵. راهکارهای قرآن برای برون رفت از استضعاف
با توجه به آیات قرآن کریم، راهکار مستضعفان برای برون رفت از استضعاف در مقابل مستکبران به دو روش بیان شده است:

الف. درونی: یک سری ملاک و معیارهایی وجود دارد که فرد مستضعف برای رهایی از سلطه مستکبران، باید آنها را در خود ایجاد نماید. از آنجا که در این روش برای مقابله و استکبار ستیزی، فرد مستضعف باید در درون و شخصیت خود تغییراتی را ایجاد نماید، به آن «روش درونی» گفته می‌شود.

ب. بیرونی: جامعه‌ای که دچار استکبار شده، یک به یک افراد آن جامعه برای استکبار ستیزی باید کنار یکدیگر مقابل ظلم و تعدی آنها بایستند، که این روش بیرون از شخصیت فرد مستضعف بلکه در سطح جامعه است را «روش بیرونی» می‌گویند.

۱-۵. روش‌های درونی

الف. خودباوری و اتکا به نفس
خودباوری یا اعتماد به نفس یکی از شرایط روحی است که شخص در آن بخاطر تجربه‌های قبلی، به توانایی‌ها و استعدادهای خود در موفقیت انجام کارها بطور موفقیت‌آمیز اعتماد و باور دارد. خصوصیت دارا بودن اعتماد به خویش نقش حیاتی در توسعه و

در جایی که خبر از یک واقعیت خارجی است (مانند استضعافی که در کودکان و زنان وجود دارد) نه تنها مذموم نیست، بلکه با ترحم به آنان نگریده است.

سورۃ نساء به زیبایی این دو مطلب را کنار هم آورده است؛ یعنی ابتدا مستضعفانی که در مقابل مستکبران تسلیم شدند، مذمت کرده و آنان را وعده عذاب داده، سپس با ترحم خاص خود به زنان و کودکان و مردان ناتوان اشاره کرده و آنان را از شمول عذاب خارج کرده است. قرآن می‌فرماید: «از کسانی که فرشتگان جانشان را در حال ستم به خویش می‌گیرند، می‌پرسند: در چه حال بوده‌اید؟ می‌گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده‌ایم. می‌گویند: آیا زمین خداوند (آن قدر) فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ بنابراین، سرای (پایانی) اینان دوزخ است و بد پایانه‌ای است. بجز آن مردان و زنان و کودکان ناتوان شمرده شده‌ای که نه چاره‌ای می‌توانند اندیشید و نه راه به جایی دارند.» (نساء: ۹۸-۹۷)

۳-۴. استضعاف اقتصادی

در طول تاریخ بشر، همیشه افرادی بودند که با کسب ثروت حرام به دنبال ریاست بودند تا آنجا که مرجع اقتصادی زمان خود می‌شدند و بر دیگر مردمان نفاخر می‌کردند و با این توانایی به فساد و تکبر روی می‌وردند. استضعاف اقتصادی به این معنا است که قدرت حاکم، وضعیتی را بر فرد یا جامعه تحمیل کند، به گونه‌ای که امکان رشد مالی نیابد. چنین انسان یا جامعه‌ای را «استضعاف اقتصادی» گویند؛ کسانی که ثمره تلاش و صرف نیرو و اندیشه‌شان نصیب دیگران (مستکبران) می‌شود. در قرآن واژه «مستضعف» به طور التزامی به معنای فوق نیز آمده است. این گروه افرادی مانند مسلمانان صدر اسلام هستند به خصوص تا قبل از هجرت که هیچ گونه امکانات مادی برای دفع ستم مستکبران نداشتند، خداوند از این واقعیت خبر داده و آنان را مستضعف می‌نامد، این استعمال با معنای لغوی استضعاف نیز هم‌پهنی دارد؛

آیه «ترغبون ان تنکحوهن و الممستضعفین من الولدان» درباره دختران یتیمی که به ازدواج با آنها رغبت دارید و نیز درباره کودکان ناتوان شمرده شده (نساء: ۱۲۷) از جمله روش جاهلانه درباره دختران بی‌پدر آن بوده که آنان را به شوهر نمی‌دادند که دادخواه نداشته باشند و اموال آنان را از ولی مطالبه نکنند از این رو دختران را از استفاده از غریزه جنسی و نیروی خدا داده بی‌بهره می‌نمودند که عمری را به تیره بختی بگذرانند و اموال آنان را نیز حیف و میل می‌کردند. همچنین آیه سفارش درباره کودکان بی‌پدر است باولیا، آنها که باید درباره تعلیم و تربیت آنها سعی و کوشش نمایند و نیروهای کودکان را تضييع نکنند تا در آینده بتوانند در

زندگی وارد اجتماع شده و موقعیتی برای خود پدید آورند. (۵)

آیه «و اذکروا انکم لقلیل مستضعفون فی الارض» (انفال: ۲۶) در مقام امتنان و مقایسه حال مسلمین آن وقت که در دست اهل مکه گرفتار و در عذاب بودند است. انصار در اوایل بعد از هجرت پیامبر به فقر و قحطی گرفتار بیهود بودند، عده مؤمنین چه مهاجرین و چه انصار بسیار کم، کفار و مشرکین بر آنها مسلط و در تنگدستی گرفتار بودند. اما مهاجرین که اصلاً بعد از هجرت منزل و خانه نداشتند بعضی به خانه انصار و بعضی اصحاب صفة در مسجد، انصار به قحطی و نیستی که حتی به چند دانه خرما و چند لقمه نان جو سر می‌بردند. (۱۵)

قارون نمونه دیگری است که در زمان خود مردم را به استضعاف اقتصادی کشاند، آیه «ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و اتیناه من الکنوز ما ان مفاآتحة لئنو بالعضبة اولی القوة اذ قال له قومہ لا تفرح ان الله لا یحب الفرجین» (قصص: ۷۶) علت طغیان قارون این بود که بواسطه گنجها و ثروتهای فراوان، در مقابل بنی اسرائیل بقدرت نمایی و خودنمایی پرداخت و بر آنها تعدی کرد.

(۱۰)

۴-۴. استضعاف سیاسی - اجتماعی

سرزمینی را به برکت یاد نکرده. اگر در اینجا بنی اسرائیل را به مردمی مستضعف وصف کرده برای این است که کارهای عجیب خارق العاده خدا را برساند، و بفهماند چگونه خداوند افتادگان را بلند می‌نماید و کسانی را که در نظرها خوار می‌آیند تقویت نموده و زمین را در دست آنان قرار می‌دهد. (۵)

تاریخ بیانگر این است که پایگاه پیامبران، فقیران و محرومان بوده، اما ثروتمندان قوم حضرت نوح دلیل عدم پذیرش دعوت آن حضرت را چنین بیان داشتند که برابری یک پیامبر با مردمش مانع از آن است که او بر مردمش تفوق و برتری پیدا کند، بلکه از نظر آن قوم مستکبر برتری در مال و قدرت و نسب خانوادگی می‌باشد. آیه «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْبَائِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷)

نباید فراموش کرد که بیشترین تغییرات و دگرگونی‌های در نظام حکومتی سلطه‌گران و مستکبران در طول تاریخ بشر توسط مستضعفان صورت گرفته، معمولاً نگاهی که مستکبران به این قشر ضعیف شده قرآنی دارند؛ طغیانگر، شورش و انسانهای طرد شده است.

د. معرفی چهره واقعی مستکبران

یکی از راهکارهای قرآن برای هدایت مستضعفین، معرفی چهره واقعی مستکبران است. اگر فرد، فرد مردم نسبت به عملکرد و چهره واقعی مستکبران شناخت پیدا کنند، هم مستکبران نمی‌توانند عوامل شوم خود را در حد مطلوب خود اجرائی نمایند و هم زمینه مقابله مستضعفین با مستکبرین فراهم خواهد شد. با توجه به آیات قرآن کریم نشانه‌های برای مستکبران بیان شده است: مغرور و قدرت طلب، عدم پذیرش سخن حق و ...

یکی از ویژگی‌های اصلی و مشترک مستکبران این است که در خود احساس غرور و قدرت می‌کند. افراد مستکبر همیشه خود را در تمامی تمایزات انسانی از دیگران بالاتر و برتر می‌داند و با رفتار و کردارشان خواستار تکریم و احترام از افراد ضعیف جامعه هستند. قرآن کریم قوم عاد را یکی از گروه مستکبر و خود برتربین و قدرت طلب معرفی می‌کند. پس غرور و خود برتربینی از اصلی‌ترین ویژگی مستکبران است.

مستکبران چون غرق در بی‌خدایی و بی‌خبری هستند و خود را در ناز و نعمت می‌بینند، توجه به سخن حق ندارند و از شنیدن و پذیرفتن آن استکف می‌ورزند. حضرت نوح در آیه «وَإِنِّي كَلِمًا دَعْوَاهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصَابَهُمْ فِي أَذَانِهِمْ وَأَسْمَعُوا شِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷) مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اینکه هدف دعوت نخست ایمان آوردن ایشان و سپس مغفرت خدا است، از این رو برای خیرخواهی خود به آنان اشاره می‌کند که بفهماند، اگر دعوتشان می‌کند منظورش تنها نامین خیر دنیا و آخرت ایشان است. در آیه کنایه‌ای بکار رفته که از شنیدن دعوت او استکف ورزیدند و امتناع از گوش دادن اصرار ورزیدند، و از شنیدن سختم و پذیرفتن دعوت استکبار نمودند، (۵) پس یکی دیگر از چهره‌های مستکبران، عدم پذیرش سخن حق می‌باشد.

۲-۵. روش‌های بیرونی

الف. اتحاد و انسجام

بدون شک یکی از مهم‌ترین وظیفه‌ها مستضعفین جامعه برای رهایی از سلطه استکبار، اتحاد و انسجام بین عموم مستضعفین است. آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳) نباید فراموش کرد که از مهم‌ترین حربه‌ای جبهه استکبار برای به قدرت رسیدن یا نگاه داشتن قدرت ایجاد تفرقه میان است. قرآن کریم در مورد مؤمنانی که در راه خدا یا اتحاد و انسجام مقابل مستکبرین پیکار می‌کنند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَيِّنَاتٍ مَرصُوصٍ» (صف: ۴) چنین مؤمنانی در مقابل طوفانها و مشکلات مختلف و دسیسه‌ها و

پیشرفت و موفقیت‌های یک فرد ایفا می‌کند. خداوند تبارک و تعالی در جای جای قرآن بر اصل خود باوری و اعتماد به نفس آیاتی را بیان فرموده‌اند، در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الاسراء: ۷۰) ما بنی آدم را گرامی داشتیم. انسان از جهت اینکه اولاد آدم است، عزت ذاتی دارد؛ ولی در جریان زندگی، عوامل خارجی و محیطی است که این عزت را از او می‌گیرد و او را به موجودی پست و ذلیل تبدیل می‌کند.

برای نیل به موفقیت هیچ مقدمه‌ای مقدم‌تر از خودباوری و اعتماد به نفس نیست. یکی از دلایل مؤثر غلبه مستکبران بر عموم مستضعفان این است که آنها بدون توجه بر حاکمان و افراد صاحب قدرت نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. مستکبران خواسته و یا ناخواسته این مطلب را در ذهن مستضعفین، عدم اعتماد به نفس و خود اکتفائی را پرورش دادند. قرآن برای آفریدن روحیه خودباوری و اتکا به نفس در مقابل مشرکان به مسلمانان می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل- عمران: ۱۳۹) پس می‌توان نتیجه گرفت مهم‌ترین راه درونی، برون رفت از استضعاف خودباوری و اتکا به نفس می‌باشد.

ب. استمداد از خدا

یکی از نکاتی که انسان باید در جزئی‌ترین مراحل زندگی مد نظر داشته باشد طلب استمداد از خداوند تبارک و تعالی می‌باشد. حال مقابله و مبارزه با مستکبران که نقطه بسیار حساس زندگی مستضعفین خواهد بود لاجرم باید از خداوند برای پیروزی حق بر باطل استمداد خواهی کنید. آیه «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵) مستضعفین بعضی از مؤمنین فرض شده‌اند. در تعبیر از استغاثه طایفه مستضعف، با این که می‌توانست بفرماید: فریاد می‌زدند، که ای مردم بامروت، و یا ای قوم، و یا ای بستگان، و یا ای کسانی که خود را مرد می‌دانید، به فریاد ما برسید، چنین فرمود بلکه به جای مردم پروردگار خود را خواندند، و به درگاه ایشان پناه بردند، و عرضه داشتند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» پروردگارا ما را از این سرزمین که اهلستمکارند بیرون کن آنگاه به طور اشاره عرض کردند، خدایا به دست رسولت و مؤمنین به وی که در راه تو جهاد می‌کنند ما را نجات

بد. (۵)
آیه «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْفِينَ» (انفال: ۹) استغاثه و نصرت خواهی در موقعی بود که دانستند، چاره‌ای جز جنگ با مشرکان ندارند، زمانی که پیامبر اکرم به کثرت دشمنان و کمی مسلمین نگاه کرد، رو به قبله نمود و گفت: خدایا آنچه به من وعده کرده‌ای محقق ساز خدایا اگر این گروه هلاک شود در زمین عبادت کرده نشوی، همین طور خدا را ندا می‌کرد و دستش به آسمان بود تا عبا از دوشش افتاد، خدا در این آیه آن را نازل فرمود. این آیه می‌گوید که خدا در پی نصرت خواهی وعده فرمود: با هزار نفر ملائکه آنها را یاری خواهد کرد و آنها ملائکه دیگری در پی خواهند داشت. (۱۶) طبق آیات بیان شده یکی دیگر از راه‌های درونی، برون رفت از استضعاف استمداد از خداوند می‌باشد.

ج. حمایت از مستضعفان

خداوند به عنوان اولین و مهمترین حمایت کننده از مستضعفان در آیات مختلفی سفارش به حمایت از این گروه نموده است. آیه «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانُوا يُصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷) حمایت خداوند را از بنی اسرائیل، قوم حضرت موسی چنین بیان می‌کند که مراد از «ارض» سرزمین شام و فلسطین است، مؤید و یا دلیل بر این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید: «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» برای اینکه خداوند در قرآن کریمش غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه هیچ

اصل مقابله با مستکبران به معنای درگیری ذاتی با هرگونه تکبر و برتری جویی است که در سیره انبیاء قابل مشاهده است. این اصل به معنای درگیری پیوسته حق و باطل است مقابله آنان که ولایت الهی را پذیرفته‌اند با آنان که تحت ولایت شیطان هستند که اگر انسانهای الهی با چهره‌های گوناگون استکبار مقابله نکنند و تباهگری و ستم پیشگی آنها را دفع نمایند، زمین را تباهی و ستم پر خواهد ساخت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْلا دَفَعَ اللهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱)

اگر این رویارویی نباشد و مستضعفان بر علیه مستکبران جهاد نکنند، اگر اهل ایمان و انسانهای آزاده تماشاگر تباهگری و طغیان مستکبران باشند و از منافع حیاتی خود دفاع نکنند و آنها در مقابل خود مانعی نبینند، دیگر روح عبادت الهی را در زمین باقی نخواهند. رسالت پیامبران الهی به گونه‌ای است که لازمه پیاده کردن و تحقق آن درگیری با مستکبران است. رسالت آنان خارج ساختن مردمان از ظلمت اقسام شرکها به سوی نور، از بندگی انسانها به بندگی خدا، از اسارتها به آزادی، از اختلافها به وحدت، از تبعیضها به مساوات، از ستمها به عدالت، از محرومیتها به آسایش است. لازمه تحقق این رسالت درگیری با مستکبران است. در طول تاریخ همیشه از یک سو تلاش مردان حق برای نجات و رستگاری انسانها و از دیگر سو مقابله مستکبران برای حفظ موقعیت و منافع خویش می‌باشد.

جدول ۳. راهکارهای قرآن برای برون رفت از استضعاف	
روش‌های درونی	روش‌های بیرونی
خودباوری و اتکا به نفس	اتحاد و انسجام
استمداد از خدا	وجود رهبری صالح
حمایت از مستضعفان	امر به معروف و نهی از منکر مستکبران
معرفی چهره واقعی مستکبران	برانگیختن عواطف جهاد

نتیجه‌گیری

۱. استضعاف در قرآن کریم، همراه با واژگانی چون وهن، فشل، ذل، مضطر و ضر آمده است.
۲. واژه‌گانی مانند استکبار، علا، غنی، بعی در مقابل واژه استضعاف قرار دارند. استضعاف نه تنها موجب ظلم‌پذیری از مستکبران می‌شود، بلکه آثار و پیامدهای منفی بر جوامع بشری از قبیل: احساس ناامنی، استثمار، رفع تکلیف، رفع مؤاخذه، قتل خواهد داشت. سؤال اصلی این تحقیق این است که چگونه می‌توان با تحلیل و بررسی ماهیت و گونه‌های استضعاف، به عوامل و ریشه‌های آن و راهکارهایی جهت مقابله با این پدیده ناپسند دست یافت.
۳. با توجه به آیات قرآن کریم، استضعاف را می‌توان در دو سطح خرد(استضعاف فردی) و کلان(استضعاف مدنی) تقسیم نمود.
۴. افرادی که به سبب عملکرد غیر قانونی و سرکشی مستکبران و قانون شکنی آنان، از دست‌یابی به حقوق فردی و اجتماعی خویش ناتوان هستند. «استضعاف خرد یا فردی» است.
۵. هنگامی که عدالت و قانون بر جامعه حاکم نباشد و افراد یک جامعه با توجه به داشتن قدرت، موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی، در چارچوب قوانین و مقررات الهی زندگی نکنند و به حقوق یکدیگر تجاوز کنند، «استضعاف مدنی- اجتماعی» گفته می‌شود.
۶. طبق آیات قرآن کریم، استضعاف دارای مصادیق چهار گانه است: استضعاف اعتقادی و ایمانی، استضعاف جسمی و عقلی، استضعاف اقتصادی، استضعاف سیاسی- اجتماعی.
۷. استضعاف اعتقادی و ایمانی: هنگامی که در یک جامعه جبهه قدرت بتواند عقاید و باورهای خود را به افراد ضعیف جامعه تحمیل کنند و براساس آن عقاید بر مردم حکومت کنند

تفرقه افکنی‌ها و نیت شوم مستکبران و تحریم‌ها و تهدیدهای استعمارگران و تنظیم‌های فرصت طلبان همچون کوه استوار و همچون پولاد سخت و آبدیده‌اند و نیت آنان نیز غیر از رضایت الهی و سر بلندی راه و مرام الهی (فی سبیل الله) چیز دیگری نیست.

ب. وجود رهبری صالح یکی از ضروریات جامعه، وجود رهبر برای آن است. قبول زندگی جمعی در حیات انسانها نمی‌تواند از مسأله رهبری جدا باشد. چرا که برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت همیشه نیاز به رهبر و پیشوایی است. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر ممکن نیست و سر ارسال پیامبران و انتخاب اوصیاء برای مردم همین است. به همین دلیل خداوند اطاعت از رهبر را با اطاعت از خود قرین کرده است آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) در آیه دیگر «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰)

در راه مبارزه با استکبار، وجود رهبری شایسته و جمع شدن یاران و افراد جامعه، گرد محور او از ضروریات است. رهبر صالح و نیروی انسانی، دو شرط اساسی برای مبارزه با ستمگران است؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ... اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵) فراز «مَنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» لازمه هدایت، وجود رهبر است و سرپرستی بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. نخستین تقاضای مستضعفان گرفتار در چنگال دشمن، برای نجات خویش، تقاضای ولی از جانب خداوند بوده است و سپس از خداوند خواسته‌اند که برایشان، یآوری تعیین فرماید. پس برای نجات از چنگال ظالمان، پیش از هر چیز، وجود رهبر و سرپرست الهی لازم است.

ج. امر به معروف و نهی از منکر مستکبران از آن جا که امر به معروف و نهی از منکر جنبه فردی ندارد و وظیفه‌ای اجتماعی است و در روابط انسان با دیگران معنا می‌یابد. برای اصلاح فرد و جامعه، مؤمنان و مصلحان موظف به تلاش برای رفع موانع هدایت‌اند؛ یکی از راهکارهای برداشت موانع امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر هم مانع شکل‌گیری استبداد و حکومت مستکبران است و هم روشی برای استکبار ستیزی خواهد بود. خداوند به حضرت موسی در مورد امر به معروف و نهی از منکر در راستای استکبار ستیزی چنین فرمان می‌دهد: به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده است. و با او به نرمی سخن بگویید، شاید بر اثر یادآوری شما حقیقت را دریابد و ایمان بیاورد، یا بترسد و به حق نزدیک شود. (طه: ۴۳-۴۴) یکی دیگر از راهکارهای بیرونی قرآن جهت هدایت مستضعفین لزوم امر به معروف و نهی از منکر مستکبران است.

د. برانگیختن عواطف

یکی از راهکارهای قرآن جهت مبارزه با مستکبران، برانگیختن عواطف انسانی است. چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران به استضعاف کشیده شده‌اند، نمی‌ستیزید؟ (نساء: ۷۵) این آیه، دعوت به جهاد را براساس برانگیختن عواطف انسانی و لزوم پاسخ‌گویی به ندای مظلومیت مستضعفان، گوشزد می‌کند. بنابراین، هیچ مسلمانی حق ندارد چنین صحنه‌های را بنگرد و سکوت کند. اما نکته این است که برانگیختن عواطف مقصد نیست؛ بلکه ابزاری است برای دستیابی به چیز دیگر و این است که برانگیختن عقل و هموار کردن حرکت عقلی و قدرت خرد و استدلال که کار انبیاء است می‌باشد. یعنی مقدمه خرد ورزی برانگیختن عواطف است و این برانگیختن عواطف کار رهبران جامعه است. پس یکی دیگر از راهکارهای بیرونی قرآن جهت هدایت مستضعفان، برانگیختن عواطف مردم جهت ایستادن در برابر مستکبران است.

هـ جهاد

- al-Jannan in the interpretation of the Qur'an, Mashhad, Astan Quds Razavi.
12. Al-Thalabi, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH) Al-Kashf wa Al-Bayyan Al-Ma'ruf Tafsir Al-Thalabi, Beirut, Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi.
 13. Kashani, Fathullah Ibn Shukrallah (1341) The method of the righteous in compelling the opposition, Tehran, Islamic Bookstore.
 14. Klini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq (1369) Sufficient Principles, Tehran, Islamia.
 15. Tayyib, Abdul Hussein (1369), Atib al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, II, Tehran, Islam.
 16. Qurashi Bonabi, Ali Akbar (1375) Tafsir Ahsan Al-Hadith, II, Tehran, Ba'ath Foundation.
 17. Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad (1414 AH) Mesbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Raff'i, Qom, Dar al-Hijra Institute.

«استضعاف اعتقادی و ایمانی» گفته می‌شود. استضعاف اقتصادی به این معنا است که قدرت حاکم، وضعیتی را بر فرد یا جامعه تحمیل کند، به گونه‌ای که امکان رشد مالی نیابند. چنین انسان یا جامعه‌ای را «استضعاف اقتصادی» گویند. اگر در جامعه‌ای حاکمان، اجازه صحبت و ارائه نظر و رأی را ندهند و عموم مردم را در جامعه نادیده بگیرند «استضعاف سیاسی - اجتماعی» گفته می‌شود.

۸. با توجه به آیات قرآن کریم، راهکار مستضعفان برای برون رفت از استضعاف در مقابل مستکبران به دو روش بیان شده است: الف. درونی: یک سری ملاک و معیارهایی وجود دارد که فرد مستضعف برای رهایی از سلطه مستکبران، باید آنها را در خود ایجاد نماید. که عبارتند از: خودباوری و اتکا به نفس، استمداد از خدا، حمایت از مستضعفان، معرفی چهره واقعی مستکبران. ب. بیرونی: فرد مستضعف بیرون از شخصیت یعنی در کنار افراد جامعه برای استکبار ستیزی باید کنار یکدیگر مقابل ظلم و تعدی آنها بایستند، که «روش بیرونی» می‌گویند، عبارتند از: اتحاد و انسجام، وجود رهبری صالح، امر به معروف و نهی از منکر مستکبران، برانگیختن عواطف، جهاد.

References

1. Johari, Ismail Ibn Hammad (16) Taj al-Lugha and Sahah al-Arabiya, Beirut, Dar al-Alam.
2. Ragheb Esfahani, Hussein Ibn Mohammad (1374) Research on the contents of Quranic words, II, Tehran, Mortazavi.
3. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409 AH) Arrangement of Al-Ain, Qom, Dar al-Hijra.
4. Qurashi Bonabi, Ali Akbar, (1371) Quran Dictionary, sixth, Tehran, Islamic Books House.
5. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1374) Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Qom, Qom Seminary Teachers Association.
6. Makarem Shirazi, Nasser (1421 AH) Proverbs in the Interpretation of the Book of God Al-Manzal, Qom, School of Imam Ali Ibn Abi Talib (peace be upon him.)
7. Damghani, Hussein Ibn Muhammad, (1416 AH) Ways and Sights in the words of the Book of God Almighty, Cairo, Ministry of Endowments.
8. Mustafawi, Hassan, (1368) Research in the words of the Holy Quran, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
9. Tarihi, Fakhreddin, (1375) Bahrain Complex, III, Tehran, Mortazavi.
10. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1372) Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, translated by Hossein Nouri Hamedani, Tehran, Nasser Khosrow.
11. Abu al-Futuh al-Razi, Hussein ibn Ali (1408 AH) Rawd al-Jannan and Ruh